

بررسی تفصیلی پلورالیسم یا تکثرگرایی دینی در آراء علمای اسلامی

فرهنگ افراسیابی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مرکز داراب

نام نویسنده مسئول:

فرهنگ افراسیابی

چکیده

پلورالیسم یا تکثرگرایی تفکری ست که اصل و مبنایش تعدد و تکثر است و در موضوعات مختلفی از اخلاق، سیاست، اجتماع، دین و... مطرح، و در بین اندیشمندان مورد بحث می باشد. آنچه در این مقاله مورد بحث ما قرار گرفته تکثرگرایی دینی ست که به دو شاخه درون دینی و برون دینی تقسیم میشود و تفاسیر مختلفی از آن ارائه شده است و در سالهای اخیر از مباحث اصلی کلام جدید می باشد. این در حالیست که برخی از این تفاسیر هم در متون دینی ما اعم از آیات و روایات آمده است و هم در علم کلام اسلامی و همچنین در علم اصول فقه خصوصا در بحث تخطئه و تصویب به تفصیل به آن پرداخته اند. که از قدما می توان از عنبری، جاحظ، غزالی، ابن سینا، ملاصدرا، شاطبی و... و از علمای دهه های اخیر به شیخ شلتوت، امام خمینی، جوادی آملی، شهید مطهری، علامه جعفری و... نام برد. ولی متأسفانه اکثریت علمای اسلامی علیرغم پذیرش برخی از تفاسیر تکثرگرایی در اعتقاداتشان، کمتر کسی از آنها همچون شیخ شلتوت در فتوی و عمل نیز به آن معتقد بوده اند. در حالیکه حداقل عمل به آن در بحث درون دینی، میتواندست برای جهان اسلام بسیر مثمر ثمر باشد. و در بسیاری مواقع، مانع راه افتادن دشمنی و ستیز اعتقادی شود.

واژگان کلیدی: پلورالیسم - تکثرگرایی درون دینی - علمای اسلامی

مقدمه

۱= طرح مسئله

غالبا گفتگو بهتر از ستیز است خصوصا زمانی که این جنگ و جدالها در مسائل اعتقادی باشد که از مسائل شخصی و عقلی انسان می باشد و باید بتوان با گفتگو شخص را به ترک اعتقاد خود در صورت نادرست بودن آن قانع کرد طرح مباحثی همچون پلورالیسم یا تکثرگرایی دینی از طرف اندیشمندان نیز در صدد کاهش این جنگ و جدالهای در حوزه اعتقادی بشر می باشد. خصوصا زمانی که دیده می شود در بین پیروان دین واحد، از فرقه های مختلف در بسیاری موارد ستیزه جویی و گاه جنگهای خونین و قتل عامهای گسترده ای رخ داده است. بنابراین تکثرگرایی که از مباحث قدیمی در بین علمای اسلام است، در صورتی که علمایی، که حداقل بصورت تئوریک تفاسیر مانع جنگ و جدال پلورالیسم را پذیرفته اند در عمل نیز پیروان خود را ترغیب به تبعیت از آن کنند، می توان امید به همزیستی مسالمت آمیز با پیروان سایر ادیان و وحدت و عدم تفرقه بین فرق مختلف اسلامی داشت خصوصا امروزه که متأسفانه آنچه که دشمنان اسلام بدنبال آن بوده اند اتفاق افتاده و در جای جای جهان اسلام بین مسلمانان تفرقه و بعضا جنگ داده است و دشمنان نیز به شدت بر طبل نفرت شیعه و سنی از هم می کوبند در حالی که علمای معتقد به تکثرگرایی، می توانستند به تدریج ریشه این کینه و نفرت را بخشکانند و جای آنرا با وحدت و همبستگی جهان اسلام پر کنند.

۲- پلورالیسم در لغت و اصطلاح

پلورالیسم، در موضوعاتی مطرح می باشد، که دارای تنوع و تکثر باشد. به همین دلیل در حوزه دین، اخلاق، اجتماع و سیاست مطرح می باشد. در عین حال تکثر گرایی به این عنوان سابقه طولانی ندارد و برای اولین بار توسط جان هیک متکلم مسیحی معاصر، مطرح شده است. پلورالیسم دینی در مسیحیت پیامد لیبرالسیسم سیاسی و دینی و ناشی از واکنشی است که در عصر حاضر در قبال عقاید مسیحیت در مورد مسالهای نجات، مطرح شده است. (۱- حسین زاده، فلسفه دین، ۱۳۸۰، ۱۲۱)

بنابراین پلورالیسم دینی از لحاظ موضوعی یعنی اختلاف و تکثر آراء، بحث چندان جدیدی در حوزه فکری مسلمانان نمی باشد ولی از نظر محتوا، - برخی تفاسیر ارائه شده از آن - کاملاً جدید می باشند و تا حدودی براساس، آیین مسیحیت می باشد ولی پاره ای از تفاسیر پلورالیسم، نه تنها در بین مسلمانان وجود داشته بلکه حتی ریشه در آیات و روایات دارد مانند بحث از آموزش پیروان سیرادیان، همزیستی مسالمت آمیز و گفتگو بین ادیان.

در فرهنگ آکسفورد واژه (Pluralism) چنین شرح داده شده است: ۱- زندگی در جامعه ای که از گروههای نژادی مختلف تشکیل یافته، یا گروههایی که دارای زندگی سیاسی و دینی مختلف می باشد ۲- پذیرش این اصل که گروههای مختلف یاد شده، می توانند در یک جامعه به صورت صلح آمیز زندگی کنند» (۲- آکسفورد، ویرایش ششم، ۲۰۰۴)

واژه پلورالیسم به معنای تکثر گرایی می باشد. بنابراین پلورالیسم، تفکریست که اصل و مبنای خود را تعدد و تکثر گرایی می داند و به شاخه های متعددی تقسیم می شود مانند پلورالیسم اخلاقی، سیاسی - اجتماعی - دینی و... اما در اینجا ما فقط به پلورالیسم دینی (Religious pluralism) می پردازیم.

در برابر پلورالیسم که معتقد به کثرت می باشد دو مکتب فکری دیگری نیز وجود دارد: مکتب انحصار گرایی (Enclusivism) و مکتب شمول گرایی (inclusivism). انحصار گرایان معتقدند که حقیقت و رستگاری، منحصرأ در یک دین وجود دارد مثلاً در مسیحیت و تنها یک دین حق است و در پرتو آن می توان به غایت خلقت رسید، زیرا تنها، در این دین حقیقت و سعادت وجود دارد. (۳- جوادی آملی، دین شناسی، ۱۳۸۳، ۱۸۵ و کتاب نقد، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۴)

شمول گرایان معتقدند که تنها یک راه برای رستگاری وجود دارد و این راه نیز صرفاً در یک دین خاص قابل شناخت و شناسایی است و در عین حال همه می توانند در این راه قدم بگذارند. به شرطی که، به ضوابط مطرح شده در آن دین حق، گردن نهند یا در طریق رستگاری بخشی که در آن دین پیش می نهد سالکان صادقی باشند بنابراین از سویی همانند کثرت گرایان معتقدند که لطف و عنایت خداوند به صورتهای مختلف در ادیان گوناگون تجلی کرده است و هر کس می تواند رستگار شود حتی اگر از اصول اعتقادی دین حق چیزی نشنیده باشد و از آن بی خبر باشد به دیگر سخن، اگر از سعادت نصیبی برده اند از قبال سهم من از حقیقت و سعادت بوده است و من دیگران را در کنار خود می دانم و جزء خودم تلقی می کنم.

به نظر می رسد با کمی تسامح می توان تخطئه را در مقابل انحصار گرایی و تصویب را در برابر کثرت گرایی و شمول گرایی را در مقابل قول به شبه قرار داد.

۳- تفاسیر و رویکردها از تکرر گرای دینی

در پلورالیسم دینی سؤالات زیادی مطرح می‌باشد از جمله ۱- آیا همه ادیان بر حقتند؟ ۲- آیا راه سعادت و حقیقت متعدد است یا واحد؟ ۳- آیا همه فهمها از کتاب مقدس صحیح هستند؟ و... و براساس پاسخ به این سؤالات نیز تفاسیر متفاوتی از پلورالیسم و تکرر گرای عرضه شده در اینجا ما به برخی از این تفاسیر اشاره می‌کنیم:

الف: حقانیت همه ادیان و مذاهب: این تفسیر رایج‌ترین و مشهورترین و شاید افراطی‌ترین رویکرد می‌باشد براساس این تفسیر، همه ادیان آسمانی بدون هیچگونه تفاوت میان اسلام، مسیحیت و یهودیت و... بر حق می‌باشند و تضمین کننده سعادت پیروان خود می‌باشند و حقانیت و رسمیت دارند حتی برخی پا را از این نیز فراتر گذاشته‌اند و معتقد به حقانیت کلیه مکاتب آسمانی و غیر آسمانی از قبیل بودیسم - هندوئیسم و نیز مکاتب الحادی مانند کمونیسم، مارکسیسم و... هستند براساس این دیدگاه هیچ گونه تفاوت معرفت شناسانه یا فرجام شناسانه میان ادیان با یکدیگر و یا با سایر مکاتب بشر (براساس دیدگاه دوم) قابل تصور نیست. (۴- کتاب نقد، همان، ۲۵۰ و ۲۴۹)

این نوع تفسیر با مشکلات عدیده‌ای از جمله بحران منطقی و عقلی مانند اجتماع نقیضین و ضدین مثلاً توحید اسلامی و تثلیث مسیحی و نسبیت حقیقت و شکاکیت روبرو می‌باشد که نمی‌توان ادله خردپسندی برای دفاع در برابر این مشکلات ارائه داد.

ب - حقانیت فهمهای مختلف از متون دین: تفسیر دومی که از تکرر گرای بیان شده است در زمینه متون دینی براساس مبانی جدید هرمنوتیک می‌باشد و عبارت است از اینکه فهم و درک افراد از متون دینی، متنوع و متکثر است چرا که متن دینی صامت است و ما با پیش فرضها و انتظارات و پرسشهای گوناگونی به تفسیر این متون می‌پردازیم و این انتظارات و پرسشها و پیش فرضها برون دینی هستند و متحول و متنوع. بنابراین بر این اساس، باید تفاسیر نیز متحول و متنوع باشند و همه فهمهای دینی و ادیان و فرق مذهبی حقیقت داشته باشند. این تفسیر همان چیزی است که در مقالات قبض و بسط بیان شده و ما مشروحاً در جای خود از آن بحث خواهیم کرد.

ج. رویکرد گوهر گرایانه: هگل یکی از نخستین کسانی است که دین را، گوهر قائم به ذات یا جوهر متعالی، و زیر بنای همه مظاهر و جلوه‌های تاریخی می‌داند. طرفداران تفسیر گوهر گرایانه نیز دین را بر مظاهر جزئی و تابعی مقدم می‌دانند. بنابراین «ادیان جزئی، زائد و غیر ضروری نیستند بلکه تکرر ادیان برای ظهور تام و تمام وحدت متعالی دین، ضروری است از آنجا که هر دینی، بهره‌ای از گوهر دین را در بردارد ادیان تاریخی را تا اندازه‌ای که در بیان گوهر یا صورت اولیه دین توفیق داشته باشند می‌توان تا حدودی درست دانست» و ادیان با اینکه دستخوش تحریف و تغییر واقع می‌شوند با این حال کم و بیش بهره‌ای از ماهیت حقیقت دین دارند و ادیان را می‌توان به لحاظ اهمیت، با یک معیار طولی مرتب کرد که براساس تکامل خود آگاهی دینی انسان می‌باشد و با آن در ارتباط است و به عبارت دیگر اشکال و صور ابتدایی ادیان با پرستش بتها و طبیعت آغاز شده و با تکامل خود آگاهی انسان از طریق چند گانه پرستی به یکتا پرستی رسیده است اسلام، یهودیت و مسیحیت نماینده اصلی ادیان توحیدی تلقی می‌شود و از میان ادیان، شکوهمندترین، کاملترین و نافذترین دین و کمال تحول دینی بشر و نقطه‌ای اوج پیشرفت تدریجی و سیر تکامل ادیان، مسیحیت می‌باشد این چیزیست که شلایر ماکر به آن معتقد است و در رویکرد گوهر گرایانه خود بیان کرده است. (۵- ریچارد، پلورالیسم دینی، ۱۳۸۳، ۷۵ تا ۷۳) البته به نظر می‌رسد، تفسیر شلایر ماکر به نوعی شمول گرایانه می‌باشد.

د. تفسیر اجتماعی از پلورالیسم: طرفداران این گروه معتقدند که پیروان مذاهب و ادیان، در عین اینکه، حقانیت و نجات و سعادت را منحصر به دین و مذهب خود می‌دانند. در عمل با پیروان سایر ادیان و مذاهب دیگر برخوردی از سر تسامح و شکیبایی و بردباری داشته باشند. پلورالیسم به این معنا را تولرانس (Tolerance) تسامح می‌نامند. و در دین اسلام و فرهنگ اسلامی دارای قدمت زیادی می‌باشد و در متون اسلامی تأکید زیادی بر آن شده است.

ه. رویکرد تبادل نظر و گفتگوی بین ادیان: که عبارت است از گفتگوی منطقی و عقلی و خردپذیر بین پیروان ادیان مختلف، به قصد شنیدن و بررسی اصول و ادله سایر ادیان و انتخاب دین صحیح و یا کاهش تنش‌ها و افزایش دوستی و تقریب قلبها و همدلی و شرح صدر بین متدینان ادیان گوناگون. (۶- ریچارد، همان، ۱۳۵)

البته این رویکرد تفسیر سومی نیز دارد که گفتگو براساس تردید در معتقدات دینی خود می‌باشد و این تفسیر با این پیش فرض (تردید) نظام گفتگو را به هم می‌زند و اصل مسئله را محو می‌کند. (۷- کتاب نقد، همان، ۲۴۷)

رویکرد گفتگوی منطقی و عقلی بین پیروان، برای پذیرش دین صحیح در منابع اسلامی بسیار مورد تاکید واقع شده است و از آن به جدال احسن تعبیر شده است «و جادلهم بالتی هی احسن» (نحل ۱۲۵) و «لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» (عنکبوت/ ۴۶)

و. معذوریت، رستگاری و نجات: برخی پلورالیسم را تفسیر می‌کنند به، اعتقاد به وسعت پهنه‌ی هدایت و سعادت و منحصر ندانستن آن به افراد خاصی که فی المثل عنوان مومن را بر خود نهاده‌اند و قائل شدن حظی از نجات و رستگاری و سعادت و حقانیت برای دیگران. براساس این دیدگاه، عناوین کافر و مومن، صرفاً عناوین فقهی - دنیوی‌اند و نباید معیار نجات و رستگاری بشمار آیند. اندیشمندان مسیحی، عنوان افتخاری «مسیحیان گمنام» را به غیر مسیحیان داده‌اند که به تعبیر شورای دوم کلیسای کاتولیک (۱۹۶۳-۱۹۶۵) مردمی خداجو هستند و می‌کوشند طوری عمل کنند که عملشان مرضی خداوند باشد اما هنوز بشارت و دعوت مسیح را نشنیده‌اند و در نیافته‌اند. این گروه نیز می‌توانند به لطف الهی و سعادت جاوید، امیدوار باشند.

۴- انواع تکثر گرایی

پلورالیسم از جهتی به دو قسم تقسیم می‌شود: تکثر گرایی درون دینی و تکثر گرایی برون دینی

الف: تکثر گرایی برون دینی: این قسم از پلورالیسم به این معناست که ادیان متعددی وجود داشته باشد و همه آنها بهره‌ای از حقیقت و سعادت داشته باشد، به عبارتی دیگر این نوع تکثر گرایی در بین ادیان مختلف مطرح است که همچنان که گفته شد گاه فقط به صورت خاص، در مورد ادیان آسمانی بیان می‌شود و گاهی نیز به صورت عام، در مورد ادیان و مکاتب اعم از آسمانی و الهی و بشری و الحادی مطرح است.

در این زمینه براساس تفاسیری که از پلورالیسم، بیان شد نظرات علما و اندیشمندان متفاوت است چرا که تکثر گرایی از مسائل عقلی ست. و مربوط به جهان بینی افراد می‌باشد و جهان بینی و انسان شناسی ارتباط وثیقی، با هم دارند و شناخت انسان در این مسئله، اهمیت زیادی دارد اگر انسان در اعصار گذشته، دارای حقایق گوناگونی بوده است. پس ادیان گوناگون نیز صحیح است. اما اگر ثابت شود که، انسان دارای فطرت الهی ثابتی است، که تغییر ناپذیر است و فقط بدن مادی اوست که دستخوش تغییر و تحول است. بنابراین باید دین ثابت و واحد باشد. و چون در واقع چنین است، پس تکثر گرایی باطل است.

ب: تکثر گرایی درون دینی: تکثر گرایی درون دینی خود دو نوع است: تکثر گرایی مذاهب یک دین و تکثر گرایی در درون یک مذهب. تکثر گرایی درون دینی به این معناست که در دین واحد به استناد تفسیرهای گوناگون از آن، مذاهب و فرق گوناگون متجلی شود. و پلورالیسم درون مذهبی به این معناست که در یک مذهب، تفاسیر مختلفی وجود داشته باشد. (۸- جواد آملی، همان، ۱۸۹ تا ۱۸۷)

۵- پلورالیسم برون دینی از دیدگاه علمای اسلامی

۵-۱ - جاحظ (۲۵۵ ق، ۱۶۳): جاحظ از نخستین کسانی ست که دایره تکثر گرایی و تصویب را به سایر ادیان نیز، توسعه داده است. و مجتهدان و صاحب نظران همه ادیان و مذاهب را، در عرصه اعتقادات و معارف، مصیب می‌داند. البته مراد وی از تصویب همه ادیان و مذاهب، معذور و ماجور بودن پیروان راستین ادیان و مذاهب است، نه حقانیت همه آنها. (۹- غزالی المستصفی، ۱۴۱۷، ۳۴۹ و رازی، المحصول، ۱۴۱۲، ۲۹/۶)

استدلالات جاحظ:

الف خداوند براساس آیه «لا یكلف الله نفسا الا بوسعها» (بقره/ ۲۸۶) کسی را به فراتر از توانش، مکلف نساخته است و کسی که با جد و جهد عقیده‌ای را برگزیده ممکن نیست به نقیض اجتهاد خود، مکلف باشد. زیرا تصدیق به خلاف آنچه به آن اطمینان پیدا کرده، محال است. و تکلیف ما لایطاق می‌باشد.

ب. هر گاه خداوند، به ایمان آوردن دستور داده در حقیقت به اجتهاد، کوشش و مهیا کردن مقدمات ایمان نیز، فرمان داده است زیرا ایمان حالتی است نفسانی و غیر اختیاری که به ذات خود، ممکن نیست متعلق تکلیف باشد و بنابر فرض ما هر مجتهد حقیقت جوی، به وظیفه خود عمل کرده است و در نتیجه، یا به حقانیت چیزی جز مرام خود، دست نیافته، یا دست کم، خود را ملزم به مطالعه دیگر ادیان، ندیده است.

ج. تأمل در شرایع نشان می‌دهد که روح غالب شرایع، سهولت و تسامح است همچنان که پیامبر فرموده است: من برای دین سهل و سمحه، مبعوث شده‌ام بنابراین خداوند نسبت به بندگان سخت گیر نیست و آنها را به سختی نمی‌اندازد و شارعی مهربان و حکیم است. پس چگونه چنین شارعی ممکن است انسانهایی را که عمر خود را صرف دست یابی به حقیقت، کرده‌اند. به عذاب ابدی خود گرفتار کند.

د- همچنین به آیه «لیس علیکم جناح فیما اخطاتم به لکن ما تعمدت به قلوبکم» استناد کرده که وبال و عذاب هر گونه خطا را، از روی انسان برداشته است. (۱۰ غزالی، همان و رازی، همان، ۳۱ تا ۳۴)

۵-۲ غزالی: ایشان ابتدا امتهای دیگر و غیر مسلمانان را، به سه گروه تقسیم می‌کند: کسانی که نام و نشانی از اسلام و پیامبر اسلام نشنیده‌اند، و کسانی که اخباری از او شنیده‌اند اما با دلایل و معجزات او، آشنا نشده‌اند، بل که از کودکی او را به دروغ گویی، شناخته‌اند و کسانی که از روی عمد و دانسته به او نگروده‌اند. سپس می‌نویسد: دسته آخر منکران دروغگو و کافرانند که البته اکثر رومیان و ترکان چنین نیستند بلکه من معتقدم، اگر کسی این مطالب به گوشش رسید، باید در او انگیزه‌ای ایجاد شود تا به دنبال دعوت حق و مطالعه آن برود، و گر نه اگر انگیزه‌ای در او پدید نیامده و این عدم انگیزه معلول دنیاگرایی و بی‌مبالاتی در دین، نبوده یا آنکه به مطالعه و تحقیق پرداخت ولی بدون آن که کوتاهی کرده باشد قبل از حصول نتیجه مرگش فرا رسید این شخص آمرزیده است پس رحمت گسترده خدا را انکار ننما. و کارهای او را با موازین کوچک و رسمی نسنج. (۱۱- غزالی، فیصل التفرقه، ۴۰۷ق، ۱۰۸ تا ۱۰۵) بنابراین غزالی نیز مانند بسیاری از علمای دیگر بین کافر معاند و غیر معاند فرق قائل است و کافر غیر معاند را آمرزیده می‌داند.

۵-۳ اخوان الصفا: اخوان الصفا (قرن چهارم) از مخالفان سر سخت پلورالیسم، به معنای حقانیت همه ادیان می‌باشند و به غلبه نهایی اسلام در آخر الزمان و گرد آمدن بر محور «سخن واحد» معتقدند و بر این باورند که تنها راه رسیدن به حق و رهایی از اختلاف، تمسک به علما و منصوبان خاندان پیامبر، می‌باشد.

اما ایشان پلورالیسم، با رویکرد تساهل و شمول رحمت خدا و معذور بودن پیروان ادیان دیگر، را قبول دارند و معتقدند که انسان حق طلب کوشا نباید به هیچ فرقه و گروهی روی آورد و مردم را به دین و مرام پدران و اسلافشان سرزنش و ملامت کند زیرا حق در هر دینی وجود دارد و بر هر زبانی جاری می‌شود و فقط اهل تحقق و تفحص را به اجتهاد و تحقیق در مورد دینشان و شبهات وارده به آنها دعوت می‌کنند. و غیر آنها را از قدم گذاشتن در این وادی منع می‌کنند بلکه باید در همان دینی که دارند، بهترین‌ها را جستجو کنند و به کار گیرند و در پی عیوب مذاهب دیگر، نباشند. زیرا عاقلان از سر محبت و شیفتگی به دین خود، عیب مذهب و مرام خود را نمی‌بینند بالاترین عیب ونا بهنجاری، بلای بی دینی و لامذهبی است که به بهانه اختلاف ادیان و معیوب بودن مذاهب، دامن گیر انسان عاقل می‌شود در حالی که خداوند آیات و نشانه‌های زیادی، برای اهل علم و تحقیق، قرار داده است و مردم در استدلال و داوری نسبت به آنها، یا به حق اصابت می‌کنند. و یا مخطی هستند و میزان صواب و خطای آنها بر حسب توانایی، مراتب دقت و تجربه آنها، متفاوت خواهد بود. (۱۲: اخوان الصفا، رسائل، بی تا، ۴۰۵)

۵-۴ نظریه شیخ الرئیس ابن سینا: ابن سینا مردم را از لحاظ روحی و برخورد با حقیقت به سه گروه تقسیم می‌کند: یک عده شیفته حقیقتند. یک عده دشمن سر سخت آن و گروه سوم که اکثریت هستند، هر چند به حقیقت نرسیده‌اند ولی اگر حقیقت به آنها عرضه شود آن را می‌پذیرد. پس به سخن کسانی که نجات و رستگاری را در انحصار یک عده معدود داشته، و اهل جهل و خطا را از دایره نجات برای همیشه خارج می‌کند. گوش فرا مده که رحمت خداوند فراخ و گسترده است. به نظر می‌رسد طرح مسئله معذوریت پیروان ادیان و مذاهب دیگر به خاطر جهل و خطا، برای نخستین بار در بین فلاسفه توسط ایشان، بیان شده است.

۵-۵ نظریه ملاصدرا (۱۰۵۰ ق) و حکیم سبزواری (۱۲۱۳-۱۲۸۹ ق): صدر المتالهین نظریه ابن سینا را، با ظواهر برخی نصوص و روایات، ناسازگار می‌داند اما با این حال، آنرا می‌پذیرد و چنین می‌نویسد «هر چند کلام وی با ظواهر برخی نصوص و روایات سازگار نیست اما دقت نظر در اصول ایمان و قواعد عقلی، ما را به این جزم و یقین می‌رساند که اکثر مردم جهان در آخرت، اهل سلامت و نجاتند.» حکیم سبزواری نیز با شیخ الرئیس و ملاصدرا هم قول است ولی با سخن ملاصدرا، در تنافی نظر ابن سینا، با ظواهر نصوص و روایات، موافق نیست و معتقد است که ظواهر نصوص نیز منافاتی با کلام شیخ الرئیس ندارد زیرا همین نصوص نیز مبتلا به معارضند. (۱۳- ملاصدرا، اسفار، ۱۳۶۱، ۸۰/۳ و عزیز، همان، ۱۲۹)

۵-۶. نظریه شهید مرتضی مطهری: استاد مطهری در کتاب عدل الهی بحث گسترده‌ای در این زمینه کرده است و با پلورالسیم، به معنای یکسان بودن همه ادیان از لحاظ اعتبار و موقعیت در همه زمانها، مخالف است. ایشان بیان می‌دارند که، درست است که همه انبیا، یک هدف واحد داشته‌اند و به سوی یک خدای یکتا، دعوت کرده‌اند اما این به معنای آن، نیست که، در هر زمانی چندین دین حق وجود داشته باشد. و انسان مخیر است که هر کدام را بخواهد انتخاب کند بلکه به این معناست که انسان باید همه آنها را قبول داشته باشد. و بداند که پیامبران سابق مبشر پیامبران لاحق خصوصاً محمد(ص) خاتم النبیین، بوده‌اند و پیامبران لاحق، مصدق پیامبران سابق بوده‌اند. پس لازمه ایمان به همه پیامبران، این است که در هر زمانی، تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره اوست.

پس اجباراً لازمست که در این دوران، از خاتم النبیین، اطاعت کنیم و تنها دین پذیرفته شده اسلام باشد. ولی عده‌ای معتقدند که دین مورد پذیرش مهم نیست بلکه مهم این است که، شما خدا را بپرستید. و به یکی از ادیان آسمانی که از طرف خدا آمده است معتقد باشید. و احکام آن را انجام دهید. شکل دستورها چندان اهمیتی ندارد. جرج جرداق نویسنده کتاب الامام علی(ع) و جبران خلیل جبران نویسنده معروف مسیحی لبنان، چنین اعتقادی دارند.

شهید مطهری براساس آیه «و من یتبع غیر الاسلام دینا لم یقبل منه و فی الآخره من الخاسرین» (آل عمران/ ۸۵) این عقیده را باطل می‌داند. و اسلام را در این دوران تنها شکل دین می‌داند. در مقابل عقیده فوق، برخی نیز تقریباً همه انسانها را مستحق عذاب می‌دانند. و بیان می‌دارند که مردم یا مسلمانند یا غیر مسلمان. آنها که مسلمان نیستند قطعاً اهل دوزخند و مسلمانان نیز یا شیعه‌اند یا غیر شیعه، غیر شیعه نیز اهل دوزخند و شیعیان نیز اکثریتشان فقط اسما شیعه هستند. و اهل دوزخند و تنها اقلیتی که واقعاً شیعه هستند اهل نجات و بهشت هستند. شهید مطهری در مقابل این دو عقیده، عقیده‌ای را بیان می‌کند که منطبق قرآن است قرآن نه اندیشه گزاف روشنفکران مابان را و نه تنگ نظری خشک مذهب‌ان را تأیید می‌کند.

قرآن بیان می‌کند: که کفر دو نوع است: کفری که از روی عناد و لجبازی می‌باشد جحود، نامیده می‌شود و دیگری کفری که از روی جهالت و نادانی و ناآشنایی با حقیقت است کفار گروه اول عقلاً و نقلاً با ادله قطعی مستحق عذاب هستند ولی در مورد کفار گروه دوم، باید قائل به تفصیل شد. گروهی که جهالت و نادانی آنها از روی تقصیری شخصی نمی‌باشد. مورد عفو و بخشش خداوند هستند. خداوند می‌فرماید: «ما كنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء/ ۱۵)

شهید مطهری تقابل میان اسلام و کفر را، بر خلاف عده‌ای از علما که تقابل سلب و ایجاب یا عدم و ملکه می‌دانند تقابل تضاد می‌داند و کفر را عبارت از عناد و میل به پوشاندن حقیقت، نه مطلق انکار، هر چند از روی عناد نباشد بیان می‌کند.

بر همین اساس ایشان، کسانی همچون دکارت را نه تنها کافر و مستحق عذاب نمی‌دانند بلکه مسلمان فطری می‌دانند. «اینگونه اشخاص را نمی‌توان کافر خواند، زیرا اینها عناد نمی‌ورزند کافر ماجرائی نمی‌نماید اینها در مقام پوشانیدن حقیقت، نیستند ماهیت کفر چیزی جز عناد و میل به پوشانیدن حقیقت نیست اینها مسلم فطری می‌باشند. اینها را اگر چه نمی‌توان مسلمان نامید ولی کافر هم نمی‌توان خواند زیرا تقابل مسلمان و کافر، از قبیل تقابل ایجاب و سلب و یا عدم و ملکه نیست بلکه از نوع تقابل ضدین است

همچنین می‌نویسد «آنچه از نظر واقع، با ارزش است اسلام واقعی‌ست و آن این است که شخص در مقابل حقیقت تسلیم باشد، در دل را به روی حقیقت گشوده باشد تا آنجا که حق است بپذیرد و عمل کند، اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی، حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی تقصیر باشد هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد او اهل نجات از دوزخ است.

همچنین بیان می‌دارد «شما اگر به همین مسیحیت تحریف شده نگاه کنید و بروید در دهات و شهرها، آیا هر کشیشی را که می‌بینید آدم فاسد و کثیفی است و الله میان همینها، صدی هفتاد و هشتادشان، مردمی هستند با احساس ایمان و تقوی و ظوهِی که بنام مسیح و مریم، چقدر راستی و تقوی و پاکی به مردم داده‌اند آنها به بهشت می‌روند، کشیش آنها هم، به بهشت می‌رود»

ایشان همچنین حتی درباره شوروی کمونیست می‌نویسد «فطرت بشر در همه جا حتی شوروی(سابق) همین طور است از آن ده میلیون کمونیستش (اعضای حزب) که بگذرید که هم شاید پنج میلیونشان اغفال شده‌اند اگر به سراغ صد و نود میلیون دیگر بروید یک عده انسانهای فطری می‌بینید، یعنی مسلمانان فطری، مسلمان با لفظه، یعنی یک انسان سالم». (۱۴- عدل الهی، ۱۳۷۲، ۲۵۱ تا ۲۷۱)

بنابراین شهید مطهری ملاک نجات و رستگاری را عمل صالح با نیت خالص و عدم عناد با اسلام می‌داند.

۵-۷. علامه محمد تقی جعفری: علامه جعفری معتقد است که نباید به عنوان آزادی، مباحثی همچون پلورالسیم را در بین مردم عادی مطرح کرد و اذهان آنها را مشوش کرد و در عقیده آنها تردید و دودلی ایجاد کرد چرا که مردم عادی به مبانی و عوارض و جوانب اینگونه بحث‌ها، واقف نیستند و ترویج چنین عقایدی در بین آنها، صحیح نیست بلکه چنین بحثهایی باید در حوزه‌ها و محافل دانشگاهی و علمی و در بین صاحب نظران مطرح شود.

علامه جعفری مانند اکثریت علمای مسلمان، بحث پلورالسیم را به معنای حقانیت و یکسانی تمام ادیان در یک زمان، نمی‌پذیرد اما پلورالسیم، با تفاسیری همچون معذوریت، اهل نجات بودن و تساهل و تسامح با سایر ادیان را می‌پذیرد. ایشان بیان می‌دارند که «آنان که عاری از هر گونه اعتقادات مذهبی هستند. بر دو قسم می‌باشند: یا اینکه با یقین به صدق ادعای مذهب، آن را، تصدیق نکرده‌اند. این عدم تصدیق نیز از دو حال خارج نیست: یا به جهت بی‌اعتنایی به حس مذهبی است که این شخص، به جهت اینکه بدون تحقیق، احساس خود را، نادیده گرفته، گناهکار خواهد بود، اما اگر به ادعای مذهب، بی‌اعتنایی نکرده و آن را بررسی نموده ولی تفکرش به جایی نرسیده به شرط اینکه در این بررسی خود، غفلت نورزیده و مسامحه ننموده باشد البته گناهکار نخواهد بود زیرا خداوند کسی را که قدرت تشخیص واقعیت ندارد مسئول قرار نمی‌دهد.

وی همچنین در مورد مردم مسیحی بیان می‌دارد «مسلم است که در اذهان مردم عامی، مسیحیت نیز مفهومی از خدا دریافت شده و با گرایش و توجه به آن و بابجا آوردن اعمالی بر تقرب به آن، شکوفایی و رضایت روحی ندارند، لذا حکم قطعی به شرک بودن آنها صحیح نیست» (۱۵-جعفری، شرح نهج البلاغه، ۱۳۵۷، ج ۲/ ۵۲)

۵-۸. آیت اله جوادی آملی: ایشان معتقدند که تکرر گرایي برون دینی به معنای حقانیت همه ادیان امکان ندارد و صحیح نیست چرا که دین برای تربیت انسان است و ثابت شده که حقیقت انسان، واحد است از این رو دینی که برای تربیت انسان است باید واحد باشد. (۱۶-دین شناسی، ۱۳۸۳، ۱۸۹)

همچنین معتقدند که ادیان و معارف بشری حقیقتی مشکک دارند نه نسبی. نسبی به اموری گفته می‌شود که خودشان نفسیتی ندارند بلکه به تناسب مقایسه و سنجش و اعتبار انسان، احکام گوناگون می‌پذیرند. مانند دوری و نزدیکی و چپ و راست. بنابراین ادیان و معارف بشری نمی‌توانند نسبی باشند. اما تشکیک در ادیان به این معناست که کثرت ادیان، تباینی نیست بلکه ادیان الهی در بسیاری از خطوط اعتقادی، اخلاقی، حقوقی، و فقهی مشترکند لیکن دارای مراتب و درجات می‌باشند یعنی بعضی کامل و برخی کاملتر. در معارف بشری نیز چنین است زیرا هر چیزی، در جایگاه خاص و مرتبه خود قرار دارد. و فهم از واقعیات درجات مختلفی دارد. اختلاف فقها و مفسران نیز از این دسته می‌باشد.

بنابراین ادیان به تناسب نیازهای بشری در اعصار و قرون مختلف در عین اشتراک، در بسیاری قوانین به صورت حقایق متفاوت نازل شده‌اند و اختلاف شرایع و مناهج به تشکیک در حقیقت برمی‌گردد نه به نسبیت.

ایشان همچنین بیان می‌دارند که زندگی مسالمت آمیز با ادیان دیگر، غیر از تکرر گرایي دینی می‌باشد و مربوط به دنیا می‌باشد که قرآن و احادیث نیز آنرا سفارش می‌کنند اما در مورد آخرت دین حق، یکی است و تنها راه سعادت می‌باشد. (۱۷-همان، ۱۹۸ و ۱۹۷)

۶- تکرر گرایي درون دینی از دیدگاه علما

۱-۶. نظریه مرجئه و کرامیه (اول هجری): براساس نقل مقدسی، برخی از «مرجئیان» و نیز گروهی از «کرامیه» با استناد به روایات «بفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه، اثنتین و سبعین فی الجنة و واحده فی النار» از پیامبر معتقدند که همه مذاهب اسلامی بر حق و صواب است و تنها یک مذهب از آنها باطل است و کرامیه، آن‌ها را زنادقه می‌دانند و مقدسی، باطنیه. (۱۸-عزیزی، همان، ۱۱۷) البته این حدیث به صورت برعکس آنچه بالا ذکر شد یعنی تنها یکی در بهشت و هفتاد و دو دیگر در جهنم نیز بیان شده است ولی به هر حال این دو گروه حدیث بالا را صحیح‌تر دانسته‌اند.

۲-۶. نظریه عنبری (۱۶۸ ق): اولین نظریه پرداز پلورالسیم به معنای حقانیت همه مذاهب و تکرر گرایي در حوزه اندیشه اسلامی به احتمال قریب به یقین عبدالله بن حسن عنبری می‌باشد چرا که ایشان اولین کسی‌ست که دایره تصویب را از حوزه احکام و فقه به حوزه اعتقادات و کلام توسعه می‌دهد و بیان می‌دارد که در حوزه اعتقادات نیز قائل به تصویب است.

به هر حال عنبری هر چند بعدها، از نظرش برگشت و توبه کرد و اظهار داشت: «دنباله رو بودن در حق بهتر از سرآمد بودن در باطل است» اما استدلال او آنچنان که شاطبی بیان کرده است چنین است «تعالیم قرآن کریم، خاستگاه و سرچشمه آرای مختلف و متضاد کلامی و فقهی است و هر نظریه‌ی علمی که مجتهدان به آن دست می‌یابند ریشه در قرآن دارد همان اندازه که اهل قدر و اختیار گرایان به قرآن نزدیک و مرتبطند. جبر گرایان نیز دارای چنین قرب و پیوندی هستند» (۱۹-عزیزی، همان، ۱۱۹ و غزالی، همان، ۳۴۹)

فخر رازی، معتقد است که عنبری نیز مانند سایر علما از تصویب معنایی جز معذوریت و ماجوریت اراده نکرده است (المحصل، همان، ۲۹/۶) ولی این سخن فخر با توبه عنبری و استدلال او سازگار نیست بنابراین به نظر می‌رسد که همان معنای حقانیت همه مذاهب، منظور عنبری باشد.

به هر حال این نظریه به اجماع همه مذاهب و دانشمندان اهل تسنن و به اتفاق ائمه اطهار و فقهای مذهب امامیه باطل است. حتی غزالی آن را از قول سوفسطائی‌ها نیز، شترتر می‌داند زیرا براساس این قول، حقایق تابع و پیرو اعتقادات و آرا هستند در حالی که احکام و امور ذاتی، بر خلاف امور اعتباری، واحد و معین است و به هیچ وجه دگرگون نمی‌شود مثلاً محال است که قرآن کریم هم قدیم باشد و هم حادث، رویت خدا هم محال باشد و هم ممکن. این در حالی است که خود غزالی در حوزه احکام و فقیهات به تبعیت احکام از آرا و عقاید مجتهد، اعتقاد دارد. (۱۹-المستصفی، همان)

۳-۶. امام محمد غزالی: غزالی در کتب مختلف خود نظرات مختلفی بیان کرده است همچنانکه نظر او در این مورد، در کتابهای المستصفی، مفصل الخلاف، القسطاس المستقیم و فیصل التفرقه مختلف است. ایشان در کتاب فیصل التفرقه، همان راهی را رفته است که جا حظ و فخر رازی رفته‌اند یعنی معذوریت و ماجوریت مذاهب مختلف، اما در المستصفی این نظریه را سرسختانه مورد نقد قرار می‌دهد. ایشان در فیصل التفرقه با اشاره به روایات معروف پیامبر درباره‌ی متفرق شدن امت به هفتاد و سه فرقه که تنها یکی ناجی‌ست و مابقی اهل دوزخند بیان می‌دارد که معنا و مقصود از حق و رستگاری در یک فرقه این است که، آنان به وجه مطلق، بدون عرضه شدن بر آتش و بدون احتیاج به شفاعت، رستگاراند، اما دیگران هر چند در آتش می‌افتند، ولی از راه شفاعت نجات می‌یابند» سپس جهت جمع بین روایت فوق و روایات متعارض آن، که هفتاد و دو فرقه را ناجی بیان می‌کند و فقط یکی را جهنمی می‌داند چنین می‌نویسد: «ممکن است هر دو گروه روایات صحیح باشند به این معنا که فرقه هالک و معذب مطلق و نیز فرقه ناجی و رستگار مطلق، یکی بیش نیستند، آنها کسانی هستند که در عذاب خداوند جاودانه‌اند. و اینان کسانی هستند که بدون شفاعت و حساب رسی، به بهشت می‌روند. دیگر فرقه‌ها که میان این دو گروه قرار دارند، به گونه‌هایی دیگر کیفر می‌بینند، بعضی فقط با حسابرسی به پرونده ایشان، یا با نزدیک شدن به آتش، سپس نجات از راه شفاعت و حساب رسی، به بهشت می‌روند، یا با دیدن کیفر به اندازه‌ی لغزش‌ها در عقاید و اعمال. نتیجه آنکه از این امت، کسانی در آتش جهنم جاودانه‌اند. که دروغ بستن به رسول خدا را جایز دانسته‌اند یا از سر مصلحت از زبان آن حضرت دروغ ساخته‌اند» (۲۱- فیصل التفرقه، همان، ۱۰۶)

همچنانکه بیان گردید غزالی در کتب خود نظرات مختلفی را بیان کرده‌است در کتاب القسطاس المستقیم وجود اختلاف را بین مردم یک حکم ازلی بیان کرده است که از بین رفتنی نیست و حتی پیغمبران الهی نیز نتوانسته‌اند این نوع اختلاف را، از میان مردم بردارند. زیرا قضای الهی در ازل به این اختلاف، تعلق گرفته و رد قضای حق، امکان پذیر نیست. ایشان در کتاب مفصل الخلاف نیز، اختلاف را ضروری دانسته و آن را مقتضای حکم ازلی بشمار آورده است. با اینهمه کوشیده که با موازین قرآنی، هر گونه اختلاف و تفرقه را از میان بردارد ولی از این واقعیت نیز آگاه بوده است که این امر مشروط به تسلیم شدن مردم در برابر حقیقت می‌باشد و در اینجاست که ضمن رد وانکار امام معصوم، و عدم توانایی او در برطرف کردن اختلاف، وجود او را عامل بروز اختلاف می‌داند و بیان می‌دارد: «امام معصوم نمی‌تواند اختلاف و تفرقه را از میان مردم بردارد» و در جای دیگری چنین می‌نویسد: «امام معصوم نه تنها قادر نیست که اختلاف را میان بردارد بلکه وجود امام، خود باعث بروز اختلاف و تفرقه می‌گردد» و در خصوص حکومت امام علی (ع) می‌نویسد: «ای کاش می‌دانستم که رئیس امت اسلامی (علی بن ابیطالب (ع) سبب رفع اختلاف میان مردم بود؟ یا اینکه امامت او، اختلافاتی را بوجود آورد که تا روزگار باقی است هرگز پایان نخواهد یافت» با وجود این سخنان، ایشان ادعا می‌کند که با استخراج موازین منطقی از قرآن، می‌توان همه علوم را به میزان درآورد و همه اختلافات را از میان بردارد. (۲۱- دینانی، منطوق و معرفت، ۱۳۸۳، ۲۹۸ و ۲۹۹)

به نظر می‌رسد که قول به مقتضای حکم ازلی بودن اختلاف و اختلاف خلق را یک حکم ضروری ازلی بیان کردن، لازمه‌اش پذیرش اختلاف و عدم سخت گیری در مورد گروههای مخالف می‌باشد چرا که به نوعی می‌توان اختلاف را براساس این قول، جبری دانست و لاقدر در مورد اندیشه‌های مخالف، به نوعی مدارا کرد و در زمینه تکفیر افراد، رعایت احتیاط کرد در حالی که غزالی، یکی از پیشروان و بزرگان تکفیر مخالفین در بین علمای اسلامی است وی از جمله کسانی‌ست که از موقعیت دینی و اجتماعی خود بهره جسته و در تکفیر مخالفان و دگر اندیشان، به هیچ وجه کوتاهی نکرده است. با وجود تکفیر بزرگانی چون ابن سینا، فارابی و امثال اینها و بیرون دانستن آنها از دایره اسلام، چگونه می‌توان ادعای او را بر نزدیک و متحد بودن فرقه‌های مختلف اسلامی در اصل اعتقاد به کامل بودن خدا پذیرفت؟ در حالی که لازمه تحول حکم ازلی بودن اختلاف، حداقل از تفاسیر مختلف تکرر گزایی، تفسیر شمول گزایی می‌باشد که ضمن برحق دانستن خود، دیگران را نیز اهل نجات و رستگاری بدانی. اما غزالی نه تنها به چنین چیزی اعتقاد ندارد بلکه بر خلاف سخن قبلی او در تفسیر حدیث هفتاد و سه فرقه

شدن مسلمانان، به یک تقسیم بندی مخصوص دست می‌زند و اهل اهوا را به شش گروه تقسیم می‌کند ۱- اول تشبیه ۲- اهل تعطیل ۳- اهل جبر ۴- اهل قدر ۵- اهل رفض ۶- اهل نصب، پس هر یک از این گروهها را به دوازده گروه فرعی دیگر نیز تقسیم می‌کند که مجموع گروهها به عدد هفتاد و دو بالغ می‌گردد و هدف او رسیدن به عدد ۷۲ بیان شده در حدیث پیامبر می‌باشد چهار گروه اول که منظور از آنها مشخص است مقصود ایشان از اهل رفض کسانی می‌باشد که مدعی محبت اهل بیت عصمت و طهارت شده‌اند و در سب و ناسزا به صحابه پیامبر، افراط کرده‌اند و اهل نصب کسانی می‌باشند که در عداوت و دشمنی با اهل بیت(ع) و انتساب علی(ع) به ظلم و کفر از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند. غزالی همه کسانی را، که از این فرقه‌ها پیروی می‌کنند منحرف و از راه مستقیم و راست، بدور می‌داند و تنها فرقه اهل نجات و رستگاری، اهل سنت و جماعت می‌باشند که در حد وسط میان افراط و تفریط این گروهها قرار گرفته‌اند. (۲۲-دینانی، همان، ۳۰۰ و ۳۰۱)

به نظر می‌رسد که وجود سخنان متعارض در کتب مختلف غزالی، عیب و ایرادی بر ایشان نیست با توجه به اینکه این کتب در ادوار گوناگون حیات ایشان نوشته شده است و ایشان از جمله کسانی می‌باشند که ایام زندگیش دست خوش تغییر و تحولات زیادی گردیده است به همین دلیل طبیعی است که در کتب مختلف، ایشان نظرات مختلفی بیان کرده باشند.

۴-۶. نظریه امام شاطبی(م ۷۹۰ق): ابواسحاق شاطبی مالکی، وجود هر گونه اختلاف و تکرر و تضاد در متون دینی خصوصاً قرآن کریم، که خاستگاه اختلاف در بین امت باشد. را رد می‌کند و ریشه همه اختلافات را در بیرون دین می‌داند و برای اثبات ادعای خود به آیات و روایات منهی اختلاف استدلال می‌کند. اما در عین حال نظریه شمول گرایانه او قائل به تعمیم اجر و عذر به همه اجتهادهای عالمانه است. (۲۳-الاعتصام، ۱۴۰۸، صص ۴۰۰ تا ۴۱۵)

۵-۶. نظریه شعرانی: ایشان معتقد است که، برای نخستین بار، به صورت معجزه آسا، معضل تکرر در مذاهب فقهی در میان تصویب گرایان را، توانسته حل کند. و بدین منظور کتاب «المیزان الکبری» را تالیف کرده و آن را بزرگترین ترازوی ارزیابی و سپس توجیه حقانیت و مشروعیت مذاهب فقهی و اصولی قرار داده است او از آغاز تا پایان کتاب در صدد اثبات این تئوریست که «تکرر و تنوع مذاهب فقهی و اصولی، ریشه در تکرر و تنوع ذاتی شریعت دارد.» استدلال ایشان در اثبات نظریه فوق از این قرار است:

خداوند بزرگ بشر را بر طبق روح و جسمش، با استعدادها، صورتها و سیرتهای گوناگون و مختلف آفریده است و چون او به همه این تکررات و اختلافات، آگاه است در نظام تشریع و دینداری، فراخور هر نوع استعدادی، وظیفه‌ای مقدر کرده است و برای معرفت و ابلاغ این تکلیف، دانشمندان و پیشوایانی را برانگیخته است هر مجتهدی پیامبری شاخه‌ای از تنه‌ی عظیم شریعت و گزارشگر وجهی از وجوه دین است که با علت ازلی از طرف پروردگار طراحی شده است (شعرانی، بی تا، ۷/۱۶۰) بر این اساس اولاً شریعت، در همه آموزه‌ها دارای دو مرتبه سهولت و صعوبت و شدت و خفت است و هر فقه پژوهشی، نماینده مرتبه‌ای است.

ثانیاً اجتهاد هر مجتهدی به طور مستقیم یا غیر مستقیم با یک واسطه یا چند واسطه، با متن شریعت، دلایل و اصول شرعی در ارتباط است از این رو تخطئه مجتهدان نسبت به یکدیگر صرفاً به دلیل دوری و نزدیکی اجتهاد آنها، نسبت به ادله و نصوص شرعی است و گر نه هر اجتهادی به گونه‌ای، با سرچشمه و منبع شریعت در ارتباط است و خطای مطلق در اجتهاد متصور نیست.

ثالثاً: هیچ مذهب فقهی و اصولی، نماینده کامل شریعت نیست، شناخت شریعت کامل با شناخت همه مذاهب میسر است .

رابعاً - هر مذهبی وجهی از وجوه دین بوده و هر مجتهدی، سالک راهی از راههای منتهی به راه مستقیم است و هیچ مجتهدی، به بیراهه و انحراف نمی‌رود.

خامساً هر مجتهدی مصیب و هر مذهب فقهی از عصر رسالت تا کنون، حق و حقیقت است. سادساً: همانگونه که ایمان به حقانیت ادیان و شرایع پیامبران قبلی، با همه تکرر و اختلافات واجب است، ایمان به صحت و حقانیت مذاهب پیشوایان دین اسلام نیز، واجب است. البته این حقانیت، منحصر به مذهبی است که تابحال همه تحقیقها و پژوهشهای فقهی در حوزه آن مذاهب انجام شده باشد این مذاهب به عقیده او عبارتند از: حنفی - مالکی - شافعی - داوود ظاهری - ابوليث - اسحاق. البته عجایب و شگفتیهای قرآن بی پایان است و راه برای هر گونه ابداع و اجتهاد باز است.

سابعاً: هیچ مذهبی بر مذهب دیگر برتری ندارد و همه در صحت و حقانیت برابرند. و هیچ کس حق تخطئه و نکوهش نسبت به هیچ مذهب و امام مذهبی را ندارد. (۲۴-شعرانی، همان، ۲۳ تا ۲۹) در ترازوی بزرگ شعرانی دستاورد هر مذهبی، کالای ارزشمند و مطمئنی است که هر مسلمان مکلفی، می‌تواند با آرامش خاطر، از آن بهره‌مند شود و هر گونه تعصب و سرسختی را به کناری نهد .

۶-۶. نظریه امام خمینی(ره): امام خمینی در بحث تکرر گرایي درون دینی معتقد است که پیروان مذاهب اسلامی، اهل نجات و رستگاریند و بر خلاف عده‌ای که اسلام مسلمانان اهل تسنن را، اسلام ظاهری می‌دانند اسلام آنانرا، اسلام حقیقی می‌داند. و بیان می‌دارند که

اسلام اعتقاد به توحید و رسالت و معاد است. و اعتقاد به امامت جزء اصول مذهب است و اصول دین فقط، همان سه مورد اول است بنابراین اسلام، اهل تسنن، اسلام واقعی است و صحیح می‌باشد. (۲۵- امام خمینی، کلمات قصار، ۱۳۷۸، صص ۱۰۲ تا ۱۱۰)

۶-۷. نظریه آیت الله جوادی آملی: ایشان معتقد است که پذیرش تکثر گرایی درون دینی نسبت به مبانی مختلف فرق می‌کند و نسبت به بعضی قابل قبول و نسبت به بعضی مبانی قابل پذیرش نیست:

مبنای اول: اگر قائل به تصویب باشیم تکثر گرایی قابل پذیرش و تحمل است اما قائلین به تخطئه نمی‌توانند آن را بپذیرند و مقبول نیست.

البته به نظر می‌رسد که می‌توان در حالی که قائل به تخطئه بود به تکثر گرایی نیز اعتقاد داشت به این شرط که با اعتقاد به این که حق واحد و معین است اما حق را در انحصار خود، ندانیم و احتمال وجود حق متعین، و بر خطا بودن خود را نیز بدهیم. چرا که اگر پیامبر اعظم را ناجی بشر میدانیم تنها سنت مورد اعتماد او که بدون واسطه از آن حضرت رسیده و هیچ امری اینگونه نیست سنتی می‌باشد که از طریق اهل بیت به استناد روایت "انی تارکم فیکم ثقلین کتاب الله و عترتی... می‌باشد این در حالی است که هیچ فرقه ای دیگر چنین ویژگی ندارد. مبنای دوم: اگر حقیقت و واقعیت را نسبی بدانیم، به گونه‌ای که در شرایط گوناگون نسبت به صاحب نظران گوناگون متفاوت باشد و قائل به حقیقت مطلق و صرف و طلق نباشیم کثرت گرایی مورد پذیرش است اما اگر قائل به حقیقت مطلق و صرف باشیم و شناخت آن را نیز ممکن بدانیم تکثر گرایی، مورد قبول نیست.

مبنای سوم: اگر در مکتب واحد، صاحب نظران دارای برداشتهای متفاوت و مختلف باشند این نوع تکثر گرایی، صحیح و رواست البته در صورتی که این برداشتها روشمند و با اصول و اسلوب صحیح، برای شناخت مکتب باشد. البته معمولاً چنین کسانی، اختلافاتشان در فروع جزئی است. و اختلاف در جزئیات، قابل تحمل است. به همین خاطر، فقها و مفسران، با وجود اختلاف نظر بینشان، به راحتی یکدیگر را تحمل می‌کنند البته در صورتی که اختلاف نظر عمیق و ناسازگاری فتوا به شکل تباین و اختلاف در امر کلی باشد قطعاً یکی از نظرات صحیح و حق است و مابقی باطل است چنانکه حدیث تقسیم امت به هفتاد و دو ملت، آن را تأیید می‌کند.

بنابراین از نظر ایشان، ملاک قبول نظرات مختلف، روشمند بودن آنهاست در غیر این صورت مورد قبول نیست. اما اگر روشمند و مطابق واقع باشد دو اجر و اگر مطابق واقع نباشد یک اجر برای تلاش روشمند اوست «للمصیب اجران و المخطی اجر واحد» اما اگر روشمند نباشد نه تنها ماجور نیست بلکه معذور نیز نمی‌باشد و مرتکب گناه شده است.

ایشان ضمن تقسیم پلورالسیم درون دینی به تکثر گرایی درون یک مذهب و تکثر گرایی بین مذاهب یک دین که ناشی از برداشتهای مختلف از یک دین واحد است بیان می‌دارند که، تکثر گرایی درون دینی به هر دو صورت قابل پذیرش و تحمل است البته اگر کسی قاصر بود نه مقصر. که در این صورت معذور است و مستحق عذاب نیست. ایشان دلایل پذیرش تکثر گرایی درون دینی را چنین بیان میکنند:

الف: صاحبان برداشتهای مختلف، از مبانی و مبادی با اطلاعند. و سالیان درازی در این رشته خاص تحصیل کرده‌اند و سرمایه علمی اندوخته‌اند و در نتیجه، روشمند، استنباط می‌کنند

ب: صاحبان اندیشه‌های مختلف در بسیاری از اصول و مبانی، هم فکر و عقیده‌اند و در فروع اختلاف دارند و در هدف نهایی مشترک هستند. همچنان که در علوم دیگر مانند پزشکی نیز چنین است. (۲۶- جوادی آملی، همان، ۲۲۹ و ۲۳۳)

۶-۸. شیخ محمود شلتوت: بحث تکثر گرایی و پلورالسیم، بحثی می‌باشد که در صورت پذیرش آن، دارای پیامدهای مهم و ثقیلی در عمل خواهد بود به همین دلیل علما زیادی هستند که اگر چه در نظر به آن اظهار اعتقاد می‌کنند ولی ممکن است در عمل به آن پایبند نباشند و به لوازم تکثر گرایی، تن ندهند. مرحوم شیخ شلتوت که یکی از علمای بزرگ معاصر و شیخ اکبر دانشگاه الازهر مصر بودند یکی از معدود کسانی است که پلورالسیم عملی را به منصفی اجرا در آورد و با فتوا به حقانیت شیعه مانند سایر مذاهب اهل تسنن و اجازه تقلید از آن، با عمل اعتقاد خود را به پلورالسیم درون دینی ابراز کردند و گام بزرگی در تقریب مذاهب اسلامی برداشتند. قسمتی از فتوای تاریخی ایشان چنین می‌باشد: «ان مذهب الجعفریة المعروف بمذهب الشیعة الائمة الاثنا عشریة مذهب یجوز تعبد به کسائر مذاهب اهل سنه» مذهب شیعه جعفری معروف به شیعه اثنی عشر مانند سایر مذاهب اهل سنت تعبد به آن جایز است.

۷- نتیجه گیری

الف. حقیقت همیشه واحد است ولی ممکن است به زبانهای مختلفی بیان شود اما اعتقاد به تعدد حقیقت در موضوع واحد به تناقض می انجامد و صحیح نیست مثلاً قرآن یا قدیم است یا حادث، قطعاً یکی درست است. بنابراین منظور از پذیرش تکثرگرایی، اعتقاد به تفاسیری است که با روح تعالیم دین اسلام سازگار است نه تفاسیر افراطی که حتی دفاع عقلانی نیز از آن امکان ندارد.

ب. اعتقاد به تکثرگرایی چه در بعد برون دینی و چه در بعد درون دینی، در صورتی که از حالت بحثهای تئوریک، خارج شود و خصوصاً در بحث درون دینی - که متأسفانه بین خود مسلمانان اختلافات بیشتری وجود دارد - و در سایه مجمع تقریب مذاهب که از سالها پیش در جهان اسلام تشکیل شده است علماء بلاد اسلامی می توانند با روشنگری نزد مقلدینشان، تلاش کنند تعصب و فرقه گرایی را در جهان اسلام کاهش دهند و آنقدر آنرا تکرار کنند که در گوش متعصبین کر و کور نیز وارد شود.

ج. نیاز به امثال عالم بزرگوار شیخ شلتوت در جهان اسلام به شدت احساس می شود. امروزه باید علمای اسلام چنین بزرگوارانی را سرلوحه اقدامات خود در مسیر تقریب مذاهب و اتحاد جهان اسلام در برابر دشمنان قرار دهند.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] حسین زاده، م، فلسفه دین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۶ ش.
- [۳] آکسفورد، ویرایش شانزدهم، ۲۰۰۴
- [۴] جوادی آملی، دین شناسی، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
- [۵] کتاب نقد، سال اول، شماره چهارم، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶
- [۶] ریچارد، گ، پلورالیسم دینی، مترجمین رضا گندمی و احمد رضا فتاح، قم، گفتگوی تمدن‌ها، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش
- [۷] ریچارد، همان
- [۸] کتاب نقد، همان
- [۹] جوادی آملی، همان
- [۱۰] رازی، ف، المحصول فی علم اصول الفقه، بیروت، موسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.
- [۱۱] فیصل التفرقه بین الاسلام والزنادقه، دمشق، دارالحکمه، ۱۴۰۷ ق.
- [۱۲] اخوان الصفا، رسائل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
- [۱۳] شیرازی، ص، الحکمه المتعالیه، دارالاحیاء التراث الاسلامیه، بیروت، چاپ سو، ۱۳۶۱ ش
- [۱۴] مطهری، م، عدل الهی، نشر علامه طباطبائی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ ش.
- [۱۵] جعفری، م، ترجمه وتفسیر نهج البلاغه، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۹ ش.
- [۱۶] جوادی آملی، همان
- [۱۷] همان
- [۱۸] عزیزی، ح، تاریخ تحول اجتهاد، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ش.
- [۱۹] غزالی، همان
- [۲۰] رازی، همان
- [۲۱] فیصل التفرقه، همان
- [۲۲] ابراهیمی دینانی، غ، منطق و معرفت از دیدگاه غزالی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
- [۲۳] همان
- [۲۴] شاطبی، ا، الاعتصام، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول ۱۴۰۸ ق.
- [۲۵] شعرانی، ع، المیزان الکبری، بی جا، بی تا.
- [۲۶] خمینی، ر، کلمات قصار، موسسه نشر آثار امام، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۸ ش
- [۲۷] جعفری، همان